

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر نشیرزاده

اوج عظمت سلسله ساسانی و دوران زمامداری خسرو پرویز

در ایامی که نهضت اسلامی در خاک عربستان راه رشد و کمال را می‌پیمود، در سرزمین ایران، ظلم و بیدادگری به حد اکثر رسیده بود. خسرو پرویز که سلطانی حریص بود، کمر مردم را زیر بار مالیات‌های سنگین خرد کرد. اگر هرمز چهارم به بزرگان سختگیری می‌نمود و رعیت را می‌نواخت؛ خسرو پرویز هم رعایا را می‌آزرد و هم به بزرگان را رنجیده خاطر می‌کرد. این پادشاه صمیمی‌ترین یاران خود را به دیار نیستی فرستاد.

ثعالی می‌گوید: «خسرو را گفتند که فلان حکمران را به درگاه خواندیم و تعطیل ورزید، پادشاه بلافاصله امر کرد که اگر آمدن او پیش ما به تمام بدن دشوار است، ما به جزئی از تن او اکتفا می‌کنیم، تا کار بر او آسان تر شود. بگویند: فقط سر او را به درگاه ما بفرستند!» ظلم او نسبت به فقرا و اغنیا حدودی نداشت. وی در دوران سلطنت ۳۸ ساله خود گنج‌ها و اموال بسیاری فراهم کرد.

کریستن‌سن درباره صفات اخلاقی خسرو پرویز می‌نویسد: «برجسته‌ترین صفات خسرو میل به خواسته و تجمل بود. در سی و هشت سال ایام

سلطنت خود گنج‌ها آکند و تجملات فراهم آورد. در سال هجدهم سلطنت مالی که خسرو به گنج جدید خود در تیسفون نقل کرد، قریب ۴۶۸ میلیون مثقال زر بود. اگر هر درهم در دوره ساسانی را یک مثقال بگیریم، تقریباً معادل ۳۷۵ میلیون فرانک طلا می‌شود. از این گذشته مقدار کثیری جواهر و جامه گرانبها داشت، که بیشتر از عجایب روزگار بود. بنابر تخمینی که خسرو بعد از سقوطش از مال و گنج خود کرده است. دارایی او خیلی بیش از میزانی بود که فوقاً مذکور افتاد.

بعد از سیزده سال سلطنت، در گنج او ۸۰۰ میلیون مثقال نقود جمع شده بود. و چون پادشاهی او به سی سال رسید با وجود جنگ‌های طولانی و پرخرجی که کرد، میزان نقود او به ۱۶۰۰ میلیون مثقال بالغ گردید، که تقریباً معادل ۱۳۰۰ میلیون فرانک طلا است. و این علاوه بر غنایم جنگ بود. افزایش ثروت او در سال‌های اخیر به سبب وصول بقایای مالیاتی بود که بدون اندک ترحم و رعایتی از مردم می‌گرفتند. از این گذشته مبالغی کثیر به عنوان غرامت اموالی که از خزانه او سرقت شده یا به طرق مختلف تلف گشته

بود، از مردمان گرفت.»

خسرو دوم در حرم خویش سه هزار همسر داشت؛ غیر از زنانی که خدمتکار یا مطرب او بودند. سه هزار خادم مرد، ۸۵۰۰ مرکب، ۷۶ فیل و ۱۲ هزار قاطر برای حمل اموال داشت. وی تنها از لحاظ اقتصادی کشور را فقیر نکرد بلکه در اثر جنگ‌های فراوان، عده کثیری از جوانان و طبقه فعال کشور که در خدمت نظام بودند از بین رفتند. در سال‌های آخر سلطنت، وی با قهر طبیعت مواجه شد. طغیان عظیم دجله نه تنها قسمتی از اراضی حاصلخیز را به باتلاق تبدیل کرد بلکه قسمتی از کاخ شاهی را نیز از بین برد. وی در سال‌های آخر سلطنت با طغیان نجبا و فرماندهان قسمت‌های مختلف مواجه و عاقبت به دست یکی از پسران خود، کشته شد.

در دوره طولانی سلطنت خسرو دوم، بزرگ‌ترین تجملات برای تأمین جاه طلبی‌های این پادشاه بر مردم وارد آمد. طبری گوید: «این پادشاه بیش از هر کس به جواهرات و ظروف و اوانی گرانبها و امثال آن مایل بود. باری عجایب بارگاه خسرو پرویز ورد زبان مورخان ایرانی و عرب است. بلعمی و ثعلبی دوازده



چیز شگفت از خسرو حکایت کرده‌اند من جمله: قصر تیسفون. درفش کاویان. زن او شیرین. رامشگران و مغنیان دربار سرکش و باربذ (یا پهلبد). ریدک خوش آرزو. شب‌دیز. فیل سفید. »

ثعالبی گوید: «از عجایب و نفایس دستگاه پرویز یکی شطرنجی بود که مهره هایش را از یاقوت و زمرد ساخته بودند دیگر نردی از بسد و فیروزه دیگر قطعه زری به وزن ۲۰۰ مثقال (مشت افشار) که چون موم نرم بود و می‌توانستند آن را به اشکال مختلف درآورند. دیگر دستاری که شاه دست را با آن پاک میکرد، چون چرکین می‌شد آن را در آتش می‌افکندند آتش چرک را پاک می‌کرد ولی آن را نمی‌سازند. خسرو تاجی داشت که ۶۰ من زر خالص در آن به کار برده بودند و مرواریدهای آن تاج هر یک مقدار گنجشک بود یاقوت‌های رمانی آن «در شب چون چراغ روشنائی می‌داد و آن را در شبان تار به جای چراغ به کار می‌بردند». زمردهایش «دیده افعی را کور می‌کرد» زنجیری به طول ۷۰ ذراع از سقف ایوان آویخته بود و تاج را به قسمی به آن بسته بودند که بر سر پادشاه قرار می‌گرفت و از وزن خود آسیبی به او نمی‌رسانید.»

ثعالبی تحت طاق‌دیس را چنین توصیف می‌کند: «این سربری بود از عاج و ساج که صفائح و نرده های آن از سیم و زر بود ۱۸۰ ذراع طول و ۱۳۰ ذراع عرض داشت روی پله های آنرا با چوب سیاه و آبنوس زرکوب فرش کرده بودند. آسمانه این تخت از زر و لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت‌های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار بر آن نقش کرده بودند در آن آلتی بود برای تعیین ساعات روز، چهار قالی از دیبای بافته مرصع به مروارید و یاقوت در آن تخت گسترده بودند که هر یک تناسب با یکی از فصول سال داشت.»

مشیرالدوله می‌نویسد: «خسرو پرویز بعد از انوشیروان معروفترین شاه ساسانی است. از قصور عالی، حرمسرا و تجملات دربار او حکایت‌ها مانده است و از او شعرای دوره اسلامی، داستان‌ها گفته‌اند و سروده‌اند. خزانه، گنج‌ها و تجملات او را احدی از

یزدگرد سوم بود و با این‌که در زمان سلطنت این پادشاه ظاهراً همه ایران زیر فرمان پادشاه واحدی در آمد ولی در حقیقت، سرداران لشکر و سپاهانی که در نتیجه سیاست نظامی انوشیروان هر یک بر خطاهای از ایران فرمانروایی داشتند، حاضر نبودند از حکومت مرکزی اطاعت کنند. آنها منطقه نفوذ خود را چون تیو و قطاعی که از پدر به آنها رسیده، تصور می‌کردند ولی این ملوک الطوایفی جدید در مقابل اعراب بادیه نشین که جز نعب مذهب و فکر غارتگری، سرمایه‌ای نداشتند تاب مقاومت نیاورده و به فرمان عمر ابن خطاب حمله نظامی اعراب آغاز گردید.

در این دوره خرید و فروش و تولید پارچه‌های حریر نقش‌دار، گل و بوته‌ای، پارچه‌های زربفت و حریر مخصوص دربار بسیار در سطح بالا بود و کلیه هنرمندان و طراحان لباس به فکر ارتقای تولیدات خود بودند و برای کسب مشتری رقابت می‌کردند. نفوذ صنایع ساسانی تنها در صنایع کشورهای همسایه دیده نمی‌شد بلکه به نواحی بسیار دور دست نیز رفته بود. چنان‌که در صنایع مصر آن زمان که معروف به صنایع قبطی است مخصوصاً در پارچه‌های قبطی آثار بارزی از صنایع ساسانیان دیده می‌ود. در صنایع اروپای غربی و مرکزی نیز نفوذ صنایع ساسانی آشکار است و بسیاری از کارشناسان معتقدند صنعت گوتیک که از

شاهان سابق ساسانی نداشت. عده زنان این شاه را مورخین سه هزار تن نوشته‌اند. علاوه بر اینها چند هزار کنیزک برای سرودن و نواختن جزو حرمسرای او بودند. به این ترتیب می‌تواند فهمید مخارج دربار ایران در آن زمان چه بود و اگر در نظر بگیریم که خسرو پرویز در مجلس محاکمه، در مقام مدافعه از خود می‌گفته که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگ‌های ۲۵ ساله او را با بی‌زانس جمع کنیم به آسانی می‌توان دریافت چه تحمیلاتی در زمان او به مردم ایران شده است.»

با مرگ خسرو پرویز، بار دیگر فتودالیسم در سراسر ایران سایه افکند. در طی چهار سال که بین مرگ خسرو و جلوس یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی فاصله داشت، دوازده پادشاه بر تخت سلطنت جلوس کردند که جملگی آلت دست قدرتمندان و فتودال‌های بزرگ بودند و به قول دکتر گیرشمن «شاهزادگان فقط ملعبه‌ای در دست دسته‌ها بودند. تاج بر سر می‌گذاشتند تا چند ماه بعد کشته شوند. چون مرد کم آمد زنان را بر تخت نشانند. چنانکه دو دختر خسرو، پوران و آرمیدخت به سلطنت رسیدند.»

عاقبت در سال ۶۳۳ میلادی، شاهزاده‌ای که از ترس جان به استخر پناه برده بود را پیداکردند و تاج شاهی بر سر او نهادند. این شاهزاده نگون‌بخت



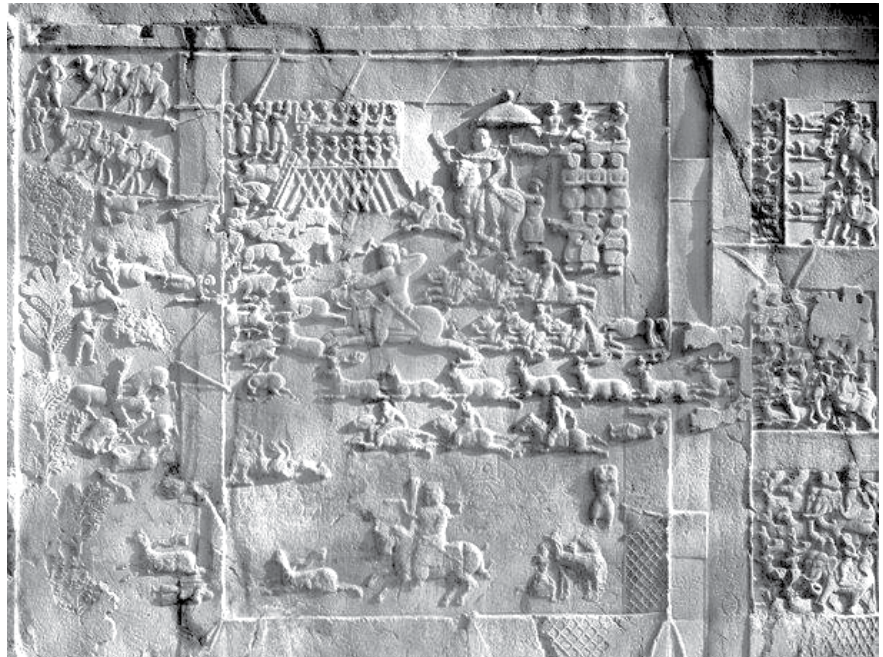
را با نمایانندن همه جزئیات و دقایق ترسیم کنند. هر قدر زمان بیشتر بگذرد و دامنه اکتشافات مسوطر شود و تحقیقات جلوتر رود، ارزش و تابندگی تمدن ایران در زمان ساسانی بهتر نمودار خواهد شد. اثرات این هنر و دانش پانزده قرن است که چون آفتابی درخشان بر تارک قسمت مهمی از قاره عظیم آسیا تا کرانه‌های مدیترانه و دریای هند تابان و نافذ است. ارزش و اهمیت این امپراتوری نه تنها در این دوره و زمانه مشهود شده است، بلکه تاریخ‌نویسان و محققان اسلامی و محققان قدیم نیز کم و بیش با احترام و ستایش، یادی از آن کرده اند که در جای خود، هر جا مناسبت پیدا کرده در بین مطالب کتاب، ذکر شده است و در اینجا به نقل گفته سه مورخ اکتفا می‌شود:

۱- در خلاصه‌العجائب نوشته شده: «مردمان کلیه ممالک به برتری ایرانیان بر خویشتن معترف بودند. قانون مملکتداری، آیین بدیع در جنگ، هنرمندی در استعمال رنگها و آماده کردن خورش‌ها و آمیختن داروها، شیوه پوشش، نظام و اداره ولایات، مواظبت در نهادن هر چیزی به جای خویش، انشاء رسائل و مقالات، تیزهوشی، پاک‌ی و پاکیزگی، درستی و راستی، احترام و تکریم شاهان، این همه در میان ایشان به نهایت کمال و مایه اعجاب و تحسین دیگران بود، تواریخ آنان برای هر کس که پس از ایشان بخوهد جهانداری کند، دستور و پیشوای خوبی خواهد بود.»

۲- ابوالفدا می‌نویسد: «شاهان ایران در نزد جهانیان بزرگترین شاهان گیتی شمرده می‌شوند. ایشان را خرد بسیار، و فکر و هوش بلند بود و در آیین شاهی هیچ یک از شاهان جهان به پای ایشان نمی‌رسد.»

۳- تنوفیلاکت مورخ اهل بیزانس در قرن هفتم میلادی در جلد چهارم کتاب خود راجع به خسرو پرویز گفته است: انسانی جاودان در میان خدایان و خداوندی بسیار توانا در میان آدمیان، صاحب شهرت عظیم، شهریاری که با خورشید طالع می‌شود و دیدگان شب، عطا کرده اوست.»

به هر حال به گفته تاریخ‌نویسان دوره ۴۲۵ ساله ساسانیان بعد از دوره هخامنشی یکی از درخشان‌ترین



می‌شود. برخی از این نقاشی‌ها از قرن ششم میلادی است یعنی از زمانی که خسرو اول در حدود سال ۵۰۶ این ناحیه را جزو سرزمین خود نمود. به هر حال صنعت دوره ساسانی در ایران به اندازه‌ای بررومند بوده که قرن‌ها در دوره اسلامی باقی مانده بدین معنی که نقش‌ها و تصاویر آن زمان را صنعتگران در بافندگی، فلزکاری، گچ‌بری، کاشی‌سازی، نقاشی، تذهیب و... به کار می‌بردند.

زنده‌یاد علی سامی در کتاب «تمدن ساسانی» که بخش مهم از مجموعه دروس ایشان در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز است به تفصیل درباره هنر و صنایع این دوره بحث کرده است که در اینجا قسمت مختصری از آن را که مربوط به ری‌سندگی و بافندگی و پوشاک دوره ساسانیان است، نقل می‌کنیم. وی در پایان مقدمه کتاب خود چنین می‌نویسد: «نمایانندن فرهنگ کهن و ریشه‌دار ساسانی از لحاظ محدود بودن مدارک و منابع همان دشواری نمایانیدن تمدن هخامنشی را دارد، خاصه آن که پژوهندگانی که این راه را پوییده‌اند نیز محدود بوده‌اند و پژوهندگان بیگانه نیز با همه تلاش و کوشش گاهی به روح حقیقی این فرهنگ و تمدن پی نبرده و پایین‌تر از آن چه بوده و سزاوار است قضاوت کرده‌اند و هنوز نتوانسته‌اند تابلو حقیقی دورنمای این فرهنگ کهنسال مشرق زمینی

قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی در فرانسه منتهای ترقی را داشته است، تحت نفوذ صنایع ساسانی بوده و مخصوصاً در اماکن مذهبی قرن دوازدهم فرانسه، نفوذ آشکاری از صنایع ساسانی دیده می‌شود. در شرق نیز نفوذ تمدن و صنایع ساسانس تا اقصای شرق رفته است، چنانچه نه تنها در ترکستان شرقی نقاشی‌های یافته‌اند که آثار تمدن ساسانی در آن بارز است بلکه در آثار بودایی تورفان و آثار مانوی آنجا نفوذ صنایع ساسانی دیده می‌شود. در نزدیکی ختن، بتی یافته‌اند که تاجی مانند ساسانیان بر سر دارد. ریش سیاه بر صورت، جامه سبز و شلوار مخصوص ایرانیان بر تن و چکمه سواران ساسانی بر پا دارد. چنانچه دو بت بزرگ بودایی بامیان، جامه و شلوار پرچینی پوشیده‌اند که عیناً در مجسمه شاپور اول هم دیده می‌شود.

در آخرین حد بامیان یعنی در کنار دشت پامیر و در میان سلسله کوه‌های هندوکش، نقاشی‌هایی بر روی دیوار یافته‌اند که آثار صنایع ساسانی در آن آشکار است. هر چند که اساس نقاشی با اسلوب بودایی است اما جامه‌هایی که در بر است مشابه جامه پادشاهان ساسانی است که شمشیر و بیرقی همراه دارند و تاجی مانند آنان بر سر گذاشته‌اند که این تاج شباهت تام با تاج شاپور اول دارند که در حجاری‌ها و سکه‌ها دیده

دوره‌های تاریخی ایران است. زنده‌یاد سامی در کتاب تمدن ساسانی می‌نویسد «بافتن پارچه‌های پشمی و ابریشمی و صدور کالاو فرآورده‌های حوزه پهناور ساسانی به سایر کشورهای شرق و غرب پس از بسط و امور کشاورزی از اهم کارهای تجاری و اقتصادی در دوره ساسانی بوده است به ویژه آن که ایران علاوه بر مصنوعات تولیدی قابل ملاحظه خود، واسطه و رساننده مصنوع و کالاهای شرق و غرب آسیا نیز بوده و از این لحاظ موقعیت خاص و ممتازی داشته است. مصرف ابریشم ممالک امپراتوری روم از ایران تأمین می‌شد. امیانوس می‌نویسد که در قرن چهارم میلادی، پست‌ترین مردم لباس ابریشمی می‌پوشیدند و تمام ابریشم‌های مصرفی روم از ایران وارد می‌شد زیرا ابریشم چین و هند در انحصار ایران بوده است. فرآورده‌های عمده و کالاهای صادره از آن دوره اعم از آنهایی که در خود حوزه شاهنشاهی موجود بود و ساخته می‌شد یا آنهایی که در سایر نقاط تهیه و از راه ایران توسط تجار ایرانی به سایر کشورها رفته غیر از طلا، نقره، مس، بلور، مرجان، وسمه، پوست، پر مرغ، انواع پارچه‌های ابریشمی و قالی‌های ایران، زری، دیبای شوشتری و منسوجات شام عمده صادرات را تشکیل می‌داد.»

گزارش‌های تاریخی از فراگیری بافته‌های ساسانی در سرزمین‌های مسیحی خبر می‌دهد. سیدونیوس (Sidonius) اسقف کلرمن (Clermont) می‌نویسد: «منسوجات ساسانی در سده ۵ م. در سراسر مغرب زمین تا سرزمین گل ستایش می‌شد. (درخواست برای پارچه‌های ایرانی (یا پارچه‌هایی متأثر از شیوه بافت و آرایه‌بندی ساسانی) در سده‌های پس از فرمانروایی ساسانیان همچنان ادامه یافت. از آنجا که اموال کلیساها کمتر دستخوش رخدادهای یا دست‌به‌دست شدن‌ها بود، امروزه نمونه‌های گوناگون و کمتر آسبیده‌ای از این پارچه‌ها برجای مانده است. برای نمونه می‌توان به ابریشمی زربفت با نقش خروس (سده‌های ۶-۷ م)؛ و نمونه‌ای دیگر با نقش پرند (سده‌های ۷-۸ م) در واتیکان (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۲۳۰)؛ بافته‌ای با نقش شیرهای رو در رو در کلیسای نوتردام دولاکتور (همان: ۳۱۳)؛ بافته‌ای ایران شرقی

(سده‌های ۹-۸ م) در واتیکان، کفن سنت کلمب (سده‌های ۹-۸ م) در کلیسای سانس و ... اشاره کرد. اگرمن بر این باور است که گرچه نمی‌توان تمامی تکه‌پارچه‌های در دست را از تولیدات کارگاه‌های ساسانی دانست، بی‌تردید همگی به شیوه ساسانی و با گرت‌برداری از آرایه‌های فراگیر آن بافته شده است. علت وجود این قطعات پارچه در کلیساهای اروپایی که بعد به موزه‌ها منتقل گردید این است که چون در آن ایام اغلب اشیاء در پارچه پیچیده و فرستاده می‌شدند به همراه همان اشیاء در معابد و کلیساها نگهداری می‌گردیدند. به علاوه پارچه‌های بافت و طرح ایران به قدری در اروپا شهرت داشت که اغلب برای روپوش قبور سلاطین و بزرگان از پارچه‌ها و قالی‌های ایرانی استفاده می‌شد که مقداری از آن پارچه‌ها، زینت بخش موزه‌هاست.»

در کنار نمونه آثار برجای‌مانده، برخی نگاره‌های بیزانسی نیز گستردگی پارچه‌های ساسانی را نشان می‌دهد. یکی از ناشناخته‌ترین آنها، نگاره الکسیوس آپوکاوکوس؛ در نسخه دست‌نویس کتاب بقراط در بخش نسخ خطی یونانی، کتابخانه ملی فرانسه است. این کتاب را در یکی از صومعه‌های مسیحی (سده‌های ۱۴-۱۵ م) رونویسی کرده‌اند. نگاره آپوکاوکوس در صفحه ۲۳ پرداخته شده است. در سده ۱۸، همین نگاره را در صفحات نخستین کتاب دوباره اجرا کرده‌اند نگاره دوم در وضعیت بهتری است و ریزپردازی‌های تن‌پوش آپوکاوکوس را به روشنی نشان می‌دهد. نگارگر با نقره و زر، قاب‌بندی‌های گرد را بر سراسر جامه نشانده است. به نظر می‌رسد آپوکاوکوس، لباسی زربفت با کناره‌دوزی‌های زردوخت در بر داشته است.

قاب‌بندی‌های تکرار شونده که دربرگیرنده بازنمایی شهریاران، قهرمانان، جانوران نمادین، درخت زندگی و ... بود، نقشی پسندیده در کشورهای گوناگون شد. برای نمونه پارچه‌های ابریشمین در گنجینه شاهی شوسوئین (نارای ژاپن) با همین قاب‌بندی‌ها دیده می‌شود پارچه‌های ساسانی را بر تن بسیاری از شخصیت‌های بازنمایی‌شده در دیوارنگاره‌های پنجیکنت، ورخشا و ... نیز می‌بینیم. سرزمین‌های

مسیحی نیز بافت این آرایه را ادامه دادند. برخی پژوهشگران باور دارند کوچ اجباری برخی بافندگان ارمنی پس از فرمانروایی ساسانی به سرزمین‌های همجوار در گسترش شیوه‌های بافندگی و نقش‌مایه‌های ساسانی بی‌تأثیر نبوده است. تکه‌پارچه‌ای با نقش سواران رو در رو، از سده ۸ م. در موزه لیون، یا بافته‌ای با نقش شکار شیر در قاب‌بندی‌های گرد در موزه واتیکان ادامه شیوه ساسانی را در بافندگی بیزانسی نشان می‌دهد.

اهلیت و شایستگی شرط سلطنت است. به گزارش کتاب دینکرت، «هرگاه تنگی و خواری در همه جا پدیدار آید و پادشاه آن شایستگی نباشد که به نیروی خویش بر آن پیروزی یابد و با خود اندیشه تیمار مردم ندارد و چاره درد را نتواند یافت، چون توانایی ندارد که بر درد چیره شود و درمان آن را نیز ندارد پس بی‌گمان خود به داد فرمانروایی نتواند کرد. از این رو بر دیگران بایسته است که به پاس داد با او درآویزند.»

یکی از شرایط احراز مقام سلطنت غیر از فره ایزدی، برخورداری از سلامت عقل و خرد و داشتن بدن و اندامی سالم بود. به همین مناسبت اغلب پادشاهان ساسانی نه تنها رقبا و مدعیان، بلکه فرزندان را که در مظان تهمت یا مورد سوء ظن قرار می‌گرفتند را یا می‌کشتند یا به صورت انسانی ناقص عضو در می‌آوردند تا روزی مدعی تاج و تخت نشود، چنان‌که قباد پس از آن‌که برای دومین بار بر تخت سلطنت نشست، جاماسب را که در غیاب او به مقام سلطنت برگزیده شده بود، کور کرد، انوشیروان عادل پس از رسیدن به پادشاهی دو برادر خود را کشت و فرزند خود را کور کرد و شیرویه تمام برادران خود را به دیار نیستی فرستاد.

در دوران ساسانیان، تشریفات درباری بیش از پیش رعایت می‌شد. هر کسی که به حضور شاه می‌رفت، ناگزیر بود به خاک بیفتد و در همان حال باقی بماند تا از طرف شاه اجازه برخاستن داده شود. هر وقت پادشاهی به زمامداری می‌رسید؛ نفوذ و قدرت فتودال‌ها و فرمانروایان استان‌های مختلف فزونی می‌گرفت.